



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری (ره) سه قید در تعریف اکراه ذکر کرده اند که امام رضوان الله علیه می فرمایند ذکر این قیود لازم نیست ، اولین قید این بود که باید از طرف اکراه کننده توعید و تهدید صورت بگیرد که امام (ره) می فرماید همین قدر که اکراه کننده شخصی باشد که انسان از شر او در امان نباشد کافی می باشد .

قید دوم این بود که مُکره علم و یا ظن داشته باشد که شخصی اکراه کننده به او ضرر خواهد زد که امام (ره) می فرمایند این قید نیز لازم نیست بلکه فقط وجود احتمال عقلائی به ضرر رساندن کافی می باشد .

قید سوم این بود که حتماً باید ضرر متوجه مُکره شود که امام (ره) می فرمایند ضرر مراتب زیادی دارد و لازم نیست که ضرر حتماً به مرتبه حرج و شدت برسد بلکه عدم النفع نیز خودش نوعی ضرر است لذا عدم النفع نیز کافی می باشد ، این کلام امام (ره) در ردّ قیود سه گانه مذکور در کلام شیخ انصاری (ره) بود که به عرضتان رسید و ظاهراً درست هم می باشد زیرا ما در معنای اکراه بحث می کنیم لذا باید به عرف مراجعه کنیم و عرفاً معنای اکراه اعم از تعریف شیخ با قیود سه گانه اش می باشد .

آیت الله خوئی نیز در تعریف اکراه یک قیدی را ذکر کرده و فرموده توعید و تهدید به ضرر حتماً لازم نیست از طرف مُکره باشد بلکه ممکن است شخصی که از طرف

مُکره منسوب است ضرر برساند مثلاً فرض کنید سلطان تهدید کند ولی در صورت تخلف فرزند و یا برادر و یا وزیر او ضرر برسانند که همین نیز در تحقق معنای اکراه کافی می باشد .

خوب و اما عرض کردیم در تحقق معنای اکراه چند قول وجود دارد : قول اول این بود که انسان عجز از تفصی و تخلُّص من جمیع الجهات حتی با توریه داشته باشد یعنی تمام درها بروی انسان بسته شده باشد .

قول دوم که مختار شیخ انصاری می باشد این بود که حتی اگر توریه نیز ممکن باشد باز اکراه صادق است زیرا در روایات و فتاویی که داریم هیچ اشاره ای از طرف ائمه (ع) به این نشده که توریه کنید تا از اکراه تخلص پیدا کنید در حالی که اگر واقعاً توریه مشروع بود و راهی برای تخلُّص از اکراه بود باید در این همه نصوصی که داریم به این مطلب (توریه کنید تا از اکراه تخلص پیدا کنید) اشاره ای میشد بنابراین حتی با امکان توریه نیز اکراه محقق می شود ، این قول شیخ انصاری (ره) بود که به عرضتان رسید البته شیخ در ادامه کلامش به جریان عمار یاسر نیز اشاره می کند .

خوب فکر کنم اگر جریان عمار را بخوانیم بهتر باشد ، جریان عمار در خبر ۲ از باب ۲۹ از ابواب الأمر و النهی و مایناسبها در ص ۴۷۶ از جلد ۱۱ و سائل ۲۰ جلدی ذکر شده است ، خبر این است : « وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ عَلِيًّا (ع) - قَالَ عَلِيٌّ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَتَدْعُونَ إِلَيَّ سَبِيَّ فَسُبُّونِي ثُمَّ تَدْعُونَ إِلَيَّ الْبِرَاءَةَ مِنِّي فَلَا تَبْرَأُوا مِنِّي فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا

منتهی مخاطب یک معنای دیگری را می فهمد مثل اینکه شما می دانید زید قرار است فردا به تهران برود بعد شخصی فردا با شما تماس می گیرد و می گوید آیا زید رفت ؟ شما می گوئید بله ولی مراد شما آن است که از اتاق منزلش به داخل حیاط رفته منتهی مخاطب فکر می کند زید به تهران رفته که این می شود توریه ولی در قضیه عمار اصلاً توریه ممکن نیست زیرا گفتن آن الفاظ کفر و گناه است و قابل توریه نمی باشد فلذا ما نمی توانیم به جریان عمار استشهاد کنیم برای اینکه حتی اگر تفصی و تخلُّص از اکراه با توریه ممکن باشد لازم نیست توریه کنیم و همانطور که عرض کردیم اصلاً توریه برای عمار ممکن نبوده .

توریه کار آسانی نیست زیرا اولاً شخص باید با ادبیات و لغات آشنا باشد و لفظی را انتخاب کند که از آن دو معنی فهمیده شود که این کار عوام الناس نیست و دوماً در اکراه معمولاً انسان تمرکز ندارد و حواسش جمع نیست و با اضطراب و پریشانی حرف می زند لذا توریه برایش آسان نیست و خلاصه اینکه توریه یک امر نادری است و اغلب موارد طوری هست که امکان توریه وجود ندارد و حتی گاهی اگر مُکره بفهمد که مُکره توریه کرده امکان دارد ضرر بیشتری بر مُکره وارد کند و نوعاً هم طوری هست که شخص اکراه کننده می فهمد فلذا تخلُّص از اکراه بوسیله توریه یک امر نادری است و کالمعدوم می باشد لذا نمی شود به جریان عمار برای مانحن فیه استشهاد کرد .

در باب ۲۹ که خبر مربوط به عمار در آن ذکر شده بود اخبار زیادی درباره تقیه ذکر شده من جمله اخباری که

يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَيَّ عَلَيَّ ع - ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّكُمْ سَتُدْعُونَ إِلَيَّ سَبِيَّ فَسَبُّونِي ثُمَّ تَدْعُونَ إِلَيَّ الْبِرَاءَةَ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلِّي دِينَ مُحَمَّدٍ ص - وَلَمْ يَقُلْ وَلَا تَبْرءُوا مِنِّي فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ

أَرَأَيْتَ إِنْ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبِرَاءَةِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ عَلَيْهِ وَمَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ - حَيْثُ أَكْرَهُهُ أَهْلُ مَكَّةَ - وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ - فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص عِنْدَهَا يَا عَمَّارُ إِنْ عَادُوا فَعُدَّ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عُذْرَكَ وَأَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا .

وَرَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ « .

رجال مذکور در سند موثق اند و روایت معتبر می باشد و شیخ انصاری و دیگر فقهاء به این خبر استدلال کرده و فرموده اند اگر توریه راهی برای تفصی و تخلُّص از اکراه بود باید پیغمبر (ص) توریه را به عمار یاد می داد در حالی که این کار را نکرده فلذا معلوم می شود که حتی اگر امکان توریه نیز وجود داشته باشد شارع مقدس انسان را ملزم نکرده که برای تخلُّص از اکراه توریه کند بلکه می تواند توریه نکند و به احکام مُکره علیه تن در بدهد .

شیخ انصاری (ره) و عده ای دیگر به جریان عمار استشهاد کرده اند و گفته اند در تفصی از اکراه توریه لازم و معتبر نیست زیرا عمار توریه نکرد ، منتهی ما در جواب می گوئیم جریان عمار موردی است که نمی شود در آن توریه کرد زیرا توریه در جائی است که ما لفظی را می گوئیم و از آن معنای خاصی را اراده می کنیم

درباره ابوطالب می باشند که در آنها ذکر شده که ابوطالب نزد کفار مکه تقیه می کرده و از همین طریق پیامبر(ص) را حمایت می کرده ، البته درباره ابوطالب سنی ها بحث های زیادی را مطرح کرده اند من جمله اینکه گفته اند ابوطالب کافر بود و مات کافراً و بعضی از آیات قرآن را نیز بر این مطلب تطبیق می کنند بخلاف ما که قائلیم ابوطالب مؤمن و دارای فضائل بوده خلاصه این بحث از نظر سنی ها خیلی بحث مهمی می باشد به اندازه ای که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نوشته یکی از علویین برای من کتابی فرستاد که در آن دلائلی بر مؤمن بودن ابوطالب ذکر شده بود من آن را مطالعه کردم ولی : أنا من المتوفقين ! منتهی من در پشت جلد آن کتاب نوشتم که اگر ابوطالب و پسرش نبودند دین اصلاً دوام پیدا نمی کرد ، خلاصه اینکه اگر به باب ۲۹ مراجعه کردید روایات مربوط به ابوطالب را نیز مطالعه کنید .

خوب و اما شیخ انصاری یک خبر دیگر نیز ذکر کرده که با بحث اکراه ارتباط دارد ، خبر مذکور خبر ۱ از باب ۱۶ از کتاب الأیمان می باشد که در ص ۱۴۳ از جلد ۱۴ وسائل ۲۰ جلدی ذکر شده است ، خبر این است : « مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَا يَمِينُ فِي غَضَبٍ وَلَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ - وَلَا فِي جَبْرِ وَلَا فِي إِكْرَاهٍ قَالَ قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا فَرَقُ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْإِكْرَاهِ - قَالَ الْجَبْرُ مِنَ السُّلْطَانِ وَيَكُونُ الْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجَةِ وَالْأُمَّ وَالْأَبِ وَلَا يَمِينُ ذَلِكَ بِشَيْءٍ » .

این حدیث را شیخ انصاری از این جهت نقل کرده که در آن گفته شده اکراه در زوجة و أب و أم نیز متمشی می شود در حالی که زوجة زیر سلطه مرد می باشد فلذا معلوم می شود آن ضرری که در باب اکراه است ضرر ضعیفی می باشد و لازم نیست که حتماً سلطنت و قدرتی باشد و ضرر قوی وجود داشته باشد البته در نظر ما اکراهی که در بیع مکره مطرح است یک امر پر خطر و پر ضرری می باشد که انسان بواسطه آن ناچار به انجام فعل مکره علیه می شود ، علی ای حال شیخ انصاری این خبر را ذکر کرده .

خبر مذکور از چند جهت محل بحث می باشد ؛ اول اینکه در سند خبر دو نفر یعنی موسی بن سعدان و عبدالله بن القاسم واقع شده اند که ضعیف می باشند و نجاشی و کشی و معجم رجال حدیث خبر مذکور را به خاطر این دو نفر ضعیف می دانند .

دوم اینکه جمله : « وَ يَكُونُ الْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجَةِ وَالْأُمَّ وَالْأَبِ وَلَا يَمِينُ ذَلِكَ بِشَيْءٍ » را باید توجیه کنیم و بگوئیم مربوط به یمین و قطیعة الرحم می باشد در حالی که معاملات غیر از ایندو می باشد و حسابش از ایندو جداست .

حضرت امام(ره) در ص ۸۹ از جلد ۲ کتاب بیعشان بخلاف شیخ انصاری فرموده اند گاهی اکراه از زوجة شدیدتر از سلطان است و ضرر مهمتری می تواند بزند ، که این بحث را مطالعه کنید تا فردا آن را ادامه بدهیم إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی علی

محمد آله الطاهیرین